

## تحلیل نقش منشور سازمان ملل متحد در شکل گیری حقوق بین الملل کشورهای توسعه

### یافته و حقوق بین الملل کشورهای در حال توسعه

دکتر حسن موثقی

دانشیار حقوق بین الملل و عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران.

Email: [movassaghi@iaut.ac.ir](mailto:movassaghi@iaut.ac.ir)

#### چکیده

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469

Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN  
GOOGLESCHOLAR.ENSANI  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۲،  
صفحات ۲۰-۱

مابین سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۵ که جنگ جهانی دوم در حال بلعیدن صلح و امنیت بین‌المللی بود و متفقین مشغول مقابله با تجاوزات ارتش و رماخت آلمان، دولت فاشیسم ایتالیا و جنگ طلبان ژاپنی بودند کنفرانس‌هایی با عناوین منشور آتلانتیک، اعلامیه ملل متحد، کنفرانس یالتا و سانفرانسیسکو و مسکو در حال برگزاری بود تا ضمن اتخاذ سیاست‌های مشترک بین‌المللی برای مقابله با متجاوزین مزبور در تدارک تشکیل سازمانی جهانی باشند که هم پاسدار صلح و امنیت بین‌المللی باشد و هم از حقوق فاتحین جنگ جهانی دوم به طرق مختلف بویژه حق وتو حمایت و حفاظت کند و چنین نیز شد و منشوری تصویب شد که مواد مصوب در آن در تعارض با یکدیگر بودند اما چون منافع ابرقدرت‌ها را تامین می‌کرد عملاً نقش قانون اساسی جامعه بین‌المللی را ایفا کرده و به معیار صلح طلبی دولت‌ها مبدل شد. در عین حال نابرابری در حقوق و مزایا موجب شد که کشورها علیرغم پایان جنگ جهانی دوم در زمینه سیاسی چندان اعتمادی به این نهاد بین‌المللی نداشته و همکاری چندانی با آن نداشته باشند ضمن آنکه بسیاری از مصوبات این سازمان بین‌المللی از ویژگی توصیه‌ای برخوردار گردید و این تصور بوجود آمد که منشور در تفکیک نظام حقوق بین‌الملل به دو شکل نظام حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه کاملاً موفق بوده و با این وصف به نظر می‌رسد که برخی از کشورها پایبند تعهدات و مسئولیت در قبال جامعه بین‌المللی نبوده و دیگر کشورها بایستی به تمام تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی عامل بوده و مطیع بی‌قید و شرط منشور باشند.

نظام حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل، حق وتو، یکجانبه گرایی، روابط بین‌الملل

واژگان کلیدی:

Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID,  
Noormags, Magiran, Ensani,  
GoogleScholar  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)

Year 2025 ,Sixth year ,Issue  
22

Pages 1-20

## **Analysis of the role of the United Nations Charter in the formation of international law of developed countries and international law of developing countries**

Hassan Movassaghi

Associate professor of International law and Faculty Member of Islamic Azad University,  
Tabriz Branch

### **Abstract**

Between 1938 and 1945, when World War II was devouring international peace and security, and the Allies were busy confronting the aggressions of the German Wehrmacht, the Italian fascist government, and the Japanese warmongers, conferences titled the Atlantic Charter, the United Nations Declaration, the Yalta Conference, and the San Francisco and Moscow Conferences were being held to adopt common international policies to confront the aforementioned aggressors, and to prepare for the formation of a world organization that would both safeguard international peace and security and protect the rights of the victors of World War II in various ways, especially the right of veto. And so it was, and a charter was approved whose articles were in conflict with each other. However, since it secured the interests of the superpowers, it practically played the role of the constitution of the international community and became the standard for states' pacifism. At the same time, inequality in rights and benefits caused countries to have little trust in this international institution in the political field, despite the end of World War II, and to have little cooperation with it. In addition, many of the resolutions of this international organization had a recommendatory nature, and the impression was created that the Charter was completely successful in separating the international legal system into two forms: the international legal system of developed countries and the international legal system of developing countries. However, it seems that some countries are not committed to their obligations and responsibilities towards the international community, while other countries should be agents of all international obligations and responsibilities and unconditionally obey the Charter.

### **Keywords:**

International legal system, UN Charter, veto, unilateralism, international relations

## مقدمه

علی‌رغم گذشت هشت دهه از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز هم جهان وحشت‌های میادین جنگ را فراموش نکرده و از آن به عنوان یک دوره تاریک در روابط بین‌الملل یاد می‌کند. به گواه تاریخ ۵۲/۴۸۰/۰۰۰ مجموع تلفات نظامی و غیرنظامی کشورهای درگیر بود که به ترتیب ایالات متحده آمریکا ۲۹۰/۰۰۰ نفر، انگلستان ۵۰۰/۰۰۰، فرانسه ۶۵۰/۰۰۰، شوروی ۲۵/۶۰۰/۰۰۰، آلمان ۷/۴۰۰/۰۰۰، لهستان ۶/۰۰۰/۰۰۰، یوگسلاوی ۴۴۰/۰۰۰، یونان ۵۰۰/۰۰۰، چین ۸/۰۰۰/۰۰۰ و ژاپن ۳/۱۰۰/۰۰۰ نفر تلفات نظامی و غیرنظامی داشتند و هیچکس از آثار مستقیم و غیرمستقیم جنگ جهانی دوم درمان نبود (گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی تالیف، ۱۳۶۷، ۶۵). در عین حال علیرغم همه مقررات حقوق بین‌الملل، جنگ غیرقابل اجتناب تلقی شده و جایگزین دیپلماسی و مذاکرات سیاستمداران شد. با این حال کشورهای فاتح جنگ مصمم بودند که اجازه تکرار چنین وقایع دهشتناکی را در جهان ندهند و به هر طریقی از صلح و امنیت بین‌المللی حفاظت، حمایت و به نفع خود بهره‌برداری کنند که در این راستا منشور سازمان ملل متحد به تصویب رسید و دستورالعملی برای کنترل رفتار دولتها در عرصه روابط بین‌الملل تمهید شد و مقرر شد که هر نوع اصلاح، بازنگری و تجدید نظر در مقررات منشور فقط با اجازه تاثیرگذار اعضای دائم شورای امنیت امکان‌پذیر باشد. حقیقت مهمی که سازمان ملل متحد منادی آن است توجهی است که به ارزش‌های متعالی بشریت نموده و آن را اساس شکل‌گیری جامعه جهانی احتساب نموده است و همین حقیقت به ظاهر ساده بنیان اصلی نظام ملل متحد و شاید حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد هر چند که بشریت یک مفهوم مجرد و

انتزاعی است با این حال عمده تلاش سازمان ملل متحد هدایت جامعه بین‌المللی در پرتو اصول راهنما و جلوگیری از انحراف آن از آرمان‌های منشور سازمان ملل متحد است که تحقق دموکراسی، رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را در سرلوحه خود قرار داده است و چون مشکلات دهکده جهانی از خصوصیات و اشکال واحدی برخوردارند پس می‌توان امیدوار شد که راه‌حلی‌هایی که سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد یا در آینده خواهد می‌تواند باعث رشد همگرایی کشورها با هم و با سازمان ملل متحد باشد (فلسفی، ۱۳۸۱، ۲۶). یکی از مهمترین کارکردهای حقوق بین‌الملل ایفاء وظیفه در نقش تنظیم‌کننده روابط دولتها با یکدیگر است چه در قالب فردی و چه در مجموعه سازمانهای بین‌المللی. البته با عضویت کشورها در سازمان‌های بین‌المللی، آنها تمامیت و استقلال خود را حفظ می‌کنند (Jennings, 1987, 279). تحولات نظام بین‌الملل در سال‌های گذشته موجب تحول در حقوق بین‌الملل نیز گردیده و حقوق علاوه از آن که در حال ارتقاء به جایگاه رفیع خود در مناسبات کشورها و ملت‌هاست در حال جهت‌دهی به روابط بین‌الملل نیز هست و همبستگی میان انسان‌ها، رعایت حقوق بشر، تحقق عدالت جهانی و پرهیز از جنگ و خشونت جمعی به رایزنی‌های متعارف سیاستمداران، حقوقدانان و علمای اخلاق مبدل شده و جهان بدنبال تفاسیر جدیدی از نهاد سیاست، قدرت، اقتصاد، فرهنگ، همبستگی، همکاری و ارزش‌هاست (عابدینی، ۱۳۹۰، ۲۷). دهکده جهانی در هزاره سوم با تهدیدات جدی مواجه است که هیات عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود به آنها اشاره کرده است که شامل تهدیدات اقتصادی و اجتماعی از جمله فقر، انواع بیماری‌های اپیدمیک و نابودی سریع محیط زیست، جنگ میان کشورها، جنگهای داخلی، نسل‌کشی و

شورا مقاومت می‌کند هم از بعد سیاسی و هم حقوقی و اساساً به حضور کشورهای جنوب اعتقادی ندارد و ساختار کهنه سازمان ملل متحد به شدت مورد حفاظت جدی اعضای دائم شورای امنیت قرار می‌گیرد و هر نوع تغییری با حق وتو، خنثی می‌شود (فالك، ۱۳۷۵، ۶۷). منشور سندی جامع و بین‌المللی است برای تنظیم روابط بین کشورها و در مقایسه با میثاق جامعه ملل از مزایای بسیاری برخوردار است از جمله آنکه به موضوعات اقتصادی و اجتماعی توجه بسیاری شده و شورای اقتصادی و اجتماعی در این ارتباط تاسیس شده است که جزو ارکان اصلی سازمان ملل متحد است همین‌طور حدود و اختیارات همه نهادها کاملاً مشخص شده است. علاوه از آن شیوه رای‌گیری در سازمان ملل متحد کاملاً ابتکاری و تحت تاثیر اقتدار کشورهاست. بعلاوه هر نوع اصلاح و بازنگری در منشور حتماً بایستی به تایید اعضای دائم شورای امنیت که حق وتو را یدک می‌کشند برسد. همین حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی در سازمان ملل متحد به موجب منشور از اهمیت بیشتری نسبت به میثاق جامعه ملل برخوردار است تا حدی که می‌توان در این زمینه از نهادهای منطقه‌ای نیز یاری جست و کلام آخر آنکه همکاری و همبستگی بین کشورها در منشور بسیار مورد تاکید قرار گرفته است (آقای، ۱۳۸۶، ۸۹-۸۸). سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار است و برای این منظور از تدابیر جمعی استفاده می‌کند و شورای امنیت وفق فصل ۷ منشور حق توسل به زور برای تنبیه متجاوز و اعاده صلح را داراست و

دیگر انواع خشونت‌های گسترده، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، رادیولوژیک، سلاح‌های میکربی و شیمیایی، رشد قارچ گونه تروریسم و افزایش جنایات سازمان یافته فراملی است که در گزارش هیات عالی‌رتبه دبیرکل با عنوان جهانی امن‌تر: مسئولیت مشترک ما، گزارش هیات عالی‌رتبه در مورد تهدیدات، چالش‌ها و تغییرها<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۴ به آن تصریح شده است که برخی از آنها از منابع غیرنظامی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی بحساب می‌آیند و وظیفه سازمان ملل متحد و کشورهای عضو مقابله با آنها، مهار و خنثی کردن آثار این تهدیدات است (بعیدی‌نژاد، دریایی و علی آبادی، ۱۳۸۴، ۲۴۹-۱۰۷). اقتدار سازمان ملل متحد را میتوان از ماده ۱۰۴ منشور دریافت که مقرر کرده که سازمان در خاک هر یک از اعضای خود از صلاحیتهای لازم برای ایفای اهدافش برخوردار است که در این ارتباط در سال ۱۹۴۶ کنوانسیون امتیازات و مصونیت‌های سازمان ملل متحد به تصویب رسید (Frowein, 1983, 276).

سازمان ملل متحد نابرابری‌های ژئوپلیتیکی بسیاری را در بین کشورها مشاهده می‌کند و این ناملايمات حاصل نابرابری در انتخاب دبیرکل، تامین بودجه سازمان ملل، احراز تهدیدات علیه صلح و امنیت بین‌المللی و تضعیف ساختار حقوق بشر در برخی از قاره‌های پهنجگانه جهان است. این سازمان علیرغم همه تلاش خود هنوز موفق نشده که سلسله مراتب سازمانی خود را با تحولات حاصله از رویدادهای بین‌المللی تطبیق دهد. علاوه از آن شورای امنیت در مقابل افزایش اعضای دائم این

<sup>1</sup> - high- level panel on threats, challenges and change, 2004: A more secure world: our shared responsibility: New york: UN (UNDOC. A /59/565 of 2 nd December 2004).

عبارتند از: اهداف و اصول، عضویت، ارکان، مجمع عمومی، شورای امنیت، تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات، اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوزکارانه، قراردادهای منطقه‌ای، همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی، شورای اقتصادی و اجتماعی، اعلامیه راجع به سرزمین‌های غیرخودمختار، نظام قیمومت بین‌المللی، شورای قیمومت، دیوان بین‌المللی دادگستری، دبیرخانه، مقررات مختلفه، ترتیبات موقتی راجع به امنیت، اصلاحات، تصویب و امضا (آقایی، ۱۳۸۶، ۳۹۵ تا ۳۶۷ تلخیص). منشور سازمان ملل متحد موسس یک نهاد سیاسی بین‌المللی شد که با پایبندی به اصل عدم توسل به زور، تلاش در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از میان بردن عوامل تهدید کننده صلح جهانی، مقابله با تجاوز کشورها به یکدیگر، تقویت شیوه‌های حل و فصل اختلافات بین‌المللی و ترویج روابط دوستانه بین الملل و تشویق به رعایت حقوق بشر و همکاری‌های بین‌المللی سعی می‌کند که رفتار کشورها را تحت نظم و حاکمیت قانون و ارزش‌ها قرار دهد. بنابراین هم یک معاهده بین‌المللی تلقی می‌شود و هم با تاسیس نهادهای زیرمجموعه آن سعی در تحقق این اهداف متعالی دارد. با این حال منشور یک متن حقوقی نیست و فقط یادآور تعهدات سیاسی ویژه‌ای است که قرار است بر مبنای آن دهکده جهانی بر مبنای پایه‌های اصولی اداره شود و بیشتر آرمان‌گرا (ایده آلیستی) است (فلسفی، ۱۳۹۰، ۱۲۶-۱۲۵). منشور طبق ماده ۲۵ شورای امنیت را مجاز اعلام کرده که هر تصمیمی که میتواند به نفع صلح و امنیت بین‌المللی باشد را اتخاذ کند و از مواد ۴۱ و ۴۲ منشور وفق فصل هفتم منشور در این راستا بهره مند شود و از کمک کشورها وفق مواد ۴۸ و ۴۹ منشور برخوردار گردد (Arechaga, 1983, 347). اساساً هدف از تصویب

اختلافات میان کشورها نایستی موجب تهدید صلح و امنیت بین‌المللی گردد (Schachter, 1983, 289). جنگ جهانی دوم باعث شد که همه کشورها به موضوع صلح و امنیت بین‌المللی توجه کنند و مخالف هر نوع تجاوز باشند (کاسسه، ۱۳۸۵، ۸۷). جهان امروز از آشفتگی بسیاری در رنج است که هم به نظام حقوق داخلی کشورها صدمه زده و هم به نظام حقوق بین‌الملل. حقوق بین‌الملل نیز مانند دیگر نظام‌های حقوقی متورم از مصوبات سازمان‌های بین‌المللی است و با محدودیت‌های بسیاری در عمل مواجه است بویژه در زمینه جلوگیری از جنگ و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و مفاد منشور با اینکه مورد تایید صریح همه کشورهاست با این حال در مقام عمل برخی از کشورها منافع خود را بر منافع جامعه بین‌المللی ترجیح می‌دهد و با این مصوبات بین‌المللی به شکل اسناد توصیه‌ای رفتار می‌کنند (شمیلیه ژانرو، ۱۳۸۲، ۳۷۲). ظاهراً مشکل به سال‌های ۱۹۴۵ برمی‌گردد که این منشور را به این شکل تدوین و تصویب کرده‌اند تا مدافع حقوق کشورهای توسعه یافته، صنعتی، ثروتمند و ابرقدرت باشد و منشور عملاً به ابزار حفظ منافع آنها مبدل شده نه ایجاد عدالت و برابری بین کشورها و شاهد مثال اجتناب از مذاکرات دیپلماتیک در زمان اختلافات بین‌المللی و توسل به زور برای تامین منافع کوتاه و درازمدت آنهاست و در این راستا هر نوع تغییر و بازنگری نیز منوط به موافقت کشورهای مقتدر و عضو دائم شورای امنیت شده که تثبیت کننده معادله نابرابر قدرت در روابط بین‌الملل است.

#### ۱- ماهیت منشور سازمان ملل از منظر حقوق بین‌الملل

منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به تصویب رسید با یک مقدمه و ۱۹ فصل و ۱۱۱ ماده که موضوع فصول آن

و تاثیرگذار در روابط بین‌الملل تلقی می‌کنند (فلسفی، ۱۳۸۸، ۲۷ تا ۲۵). جالب است که فصل ششم منشور سازمان ملل متحد مبنای حقوقی عملیات حفظ صلح شناخته شده و مکمل حمایت از امنیت جمعی قلمداد می‌شود و کماکان اتکا به اصل رضایی بودن مشارکت در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی نقطه اوج تحکیم منشور در تثبیت صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌شود (بیگزاده، ۱۳۸۶، ۴۷). اولیو کرنا معتقد است که امکان ندارد که حکومت قانون در روابط بین‌الملل مستقر شود زیرا هر کشوری منافعی دارد که با دیگر کشورها در تعارض است و حقوق بین‌الملل هنوز موفق نشده که از قدرت انحصاری برای استقرار نظم عمومی بین‌المللی برخوردار شود و در غیاب این قدرت کشورها طبق مصالح خود گام برمی‌دارند نه مطابق اهداف و اصول منشور ملل متحد. منشور تلاش دارد که روند حرکت دولت‌ها را به سمت منافع عمومی هدایت کند زیرا هر دولت بیشتر به فکر منافع خود است تا منافع جمعی. از سوی دیگر بیندر معتقد است که حقوق مندرج در منشور حکایت از مشترکات اجتماعی دارد که بشریت فقط یکی از آنهاست. علاوه بر آن منشور حکایت جدیدی است از اصول اخلاقی که برخی از کشورهای متجاوز مانند آلمان هیتلری، ایتالیای موسولینی و ژاپن سامورایی آن را در طول جنگ جهانی دوم زیر پا گذاشته بودند و منشور قرار است که این ارزش‌ها را مجدداً احیا کند و رعایت آنها را از کشورهای عضو سازمان ملل متحد بخواهد به همان نحوی که در مقدمه منشور آمده و مردم ملل متحد سوگند یاد کردند که دیگر اجازه تجاوز به ساحت حقوق بین‌الملل را به متجاوزین ندهند (فلسفی، ۱۳۸۵، ۱۳-۱۲). در عین حال ماده ۱۰۳ منشور که عملاً مهمترین ماده منشور قلمداد می‌شود به ارزش والای حقوق بین‌الملل و برتری آن بر

منشور جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگری بود که در این زمینه کامیاب شد. در عین حال منشور بر مبنای سه ستون اساسی بنا نهاده شد که شامل منع توسل به زور یا تهدید به آن، مسئولیت شورای امنیت سازمان ملل متحد به حفاظت از این تکلیف و همین‌طور تجویز دفاع مشروع در موارد لزوم است و بعدها حق مداخله بشردوستانه نیز به این سه ستون اضافه شد که اجازه حمایت از ملل تحت ستم را به دیگر کشورها می‌داد که امروزه از آن بنام مسئولیت حمایت یاد می‌شود با این حال لحاظ نمودن عنصر رضایت در همه تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و رسیدگی‌های داوران بین‌المللی و قضات دیوان بین‌المللی دادگستری تلنگری به اصول اساسی منشور بود و کاملاً در جهت خلاف مصالح منشور تعریف و تشریح شد (کاسه‌سه، ۱۳۷۵، ۶۵-۶۴). منشور اساساً نقش قانون اساسی جامعه بین‌المللی را ایفا می‌کند زیرا مملو از مهمترین عناصر مقوم صلح و امنیت بین‌المللی است و قرار است که اصول آرمانی را به اصول ثابت حقوقی مبدل کند و در عمل هم بسیاری از اصول منشور در جامعه بین‌المللی تثبیت شده است و می‌توان قانون اساسی جامعه بشری نیز خطاب شود زیرا در مراتب مختلف آن به رعایت حقوق بشر تاکید شده است و بدنبال یک جنگ خانمان‌سوز به تصویب رسیده است. نمی‌توان از تاثیری که ژرژسل و هانس کلسن بر شکل‌گیری منشور سازمان ملل متحد داشت چشم‌پوشی کرد با این علیرغم همه آرمان‌های متعالی منشور هنوز هم مهمترین رکن الزام‌آور شناخته تعهدات بین‌المللی، رضایت و اراده صریح و ضمنی کشورها به پذیرش این تعهدات و عمل به آنهاست که می‌تواند موید خیرمشتک همه کشورها و ملتها باشد. البته در قرن بیستم کریستین توموشات حقوقدان آلمانی و برونوسیمایا نیز از این باور حمایت کرده و منشور را سندی مهم

سال گذشته هیچ نهادی مانند شورای امنیت در روابط بین‌الملل و تربیونهای رسانه‌های ارتباط جمعی بحث‌انگیز نبوده و با گذشت مدتها از تاسیس این رکن اجرایی ملل متحد و علیرغم نگارش هزاران مقاله، رساله و کتاب درباره شورای امنیت و کارکرد آن عملاً صحبت از شورای امنیت همیشه تازه جلوه می‌کند. شورای امنیت متشکل از ۱۵ کشور عضو است که پنج عضو به شکل دائمی در شورا حضور دارند و مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده این شورا نهاده شده است. در عین حال شورای امنیت حاصل انعقاد یک معاهده عام بین‌المللی است که نشانگر وقوع یک عمل حقوقی بین‌المللی است و این شورا پرتحرک‌ترین نهاد بین‌المللی در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد و نگهبان منافع جامعه بین‌المللی محسوب می‌گردد. پایان جنگ سرد آغاز دوره اقتدار شورای امنیت و گسترش صلاحیت‌های شورا بود. شورای امنیت با ارائه تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی در بسیاری از موضوعات تنش‌زا و اختلافات دخالت می‌کند. احراز موضوعاتی نظیر تهدید صلح و امنیت بین‌المللی یا نقض حقوق بشر و فقدان نظام دموکراسی در کشورها از حوزه‌های جدید کارکرد و تصمیم‌گیری شورا می‌باشد. تلاش دیگر شورای امنیت ایجاد محدودیت در صلاحیت دولت‌ها بخصوص با صدور قطعنامه‌هایی تحت فصل هفت منشور بوده و با مباحث جدیدی نظیر حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر، به زمامداری و حکمرانی مطلوب توجه به سیستم امنیت دسته‌جمعی، تاکید بر صلح پایدار و توسعه و دموکراسی، افق‌های جدید در مسئولیت‌های خود ترسیم کرده است. شورای امنیت علی‌الاصول خود را در چهار حوزه صلاحیتدار اعلام کرده که عبارتند از: صلاحیت‌های قانونگذاری، صلاحیت‌های شبه قضایی، صلاحیت‌های اجرایی و

حقوق داخلی پرداخته است. آنجا که اعلام داشته که در صورت وجود تعارض میان تکالیف کشورهای عضو سازمان ملل متحد طبق مفاد این منشور و تعهدات دو یا چند جانبه آنها بر طبق هر نوع موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها طبق منشور در اولویت خواهد بود از جهت رعایت و اجرا (کمالان، ۱۳۹۸، ۱۲۴). حقوق بین‌الملل، قانونگذار بین‌المللی نیست بلکه یک نظام حقوقی است که متمرکز شده است بر اجماع کشورها و این مهم را از دو طریق معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی انجام میدهد. بسیاری کشورها بطور یکجانبه حق اصلاح یا تغییر آن را ندارند (Wallace, 2002, 3). اما آنچه موجب حیرت اکثریت کشورهای عضو می‌شود تفکیکی است که با تصویب منشور سازمان ملل متحد میان کشورها بنیان نهاده شد و آن جهت‌گیری حقوق بین‌الملل در دو قلمرو مجزا از هم با عنوان نظام حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته و نظام حقوق بین‌الملل کشورهای در حال توسعه بود که عملکرد اعضای دائم شورای امنیت به عنوان نظام حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته و دیپلماسی پیچیده آن در وقایع بین‌المللی حکایت از این واقعه حقوقی می‌دهد.

## ۲- توسعه صلاحیت‌های جدید شورای امنیت

مطابق حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته که مبتنی بر برخی از مواد منشور از جمله ماده ۲۵ منشور است شورای امنیت با تفاسیر مترقیانه از این سند بین‌المللی به صورت مستمر در حال ارتقاء و توسعه صلاحیت‌های خود است که قطعاً مطابق با دیدگاه‌های همه ۵ عضو دائم شورای امنیت بویژه ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر است و از این جهت چندان تعجب‌آور نیست که شورای امنیت در عمل مهمتر از خود سازمان ملل متحد تلقی می‌شود. در طول ۸۰

کننده ترکیب جامعه بین‌المللی در دوران معاصر نیست. این سازمان در بین ارکان اصلی سازمان ملل متحد از کمترین اعضا و بیشترین اختیارات برخوردار است و تنها رکن در چارچوب سازمان ملل متحد است که قادر به اعمال تحریم اقتصادی علیه کشورها و توسل به زور در صورت ادامه تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، استقرار نیروهای حافظ صلح در مناطق بحران‌زا، صدور دستور برای بازرسی‌های تسلیحاتی و اعزام ناظران انتخاباتی است و تنها رکنی است که قطعنامه‌هایش در چارچوب حقوق بین‌الملل برای همه کشورها و نه فقط اعضا (بند ۶ ماده ۲ منشور) الزام‌آور است و حتی موافقت اکثریت اعضای غیردائم در نهادی مانند شورای امنیت می‌تواند به عنوان نشانه موافقت جمع کثیری از اعضای جامعه بین‌المللی شمرده شود. شورای امنیت با نظارت بر آتش‌بس، خلع سلاح، ترخیص و بازگشت رزمندگان به زندگی عادی، مین‌زدایی، بازگشت آوارگان، ارائه کمک‌های انسان دوستانه، نظارت بر ساختار سیاسی و اداری موجود، ایجاد نیروی پلیس جدید، نظارت بر رعایت حقوق بشر، طراحی و نظارت بر اصلاحات قانون اساسی، قضایی و انتخاباتی، نظارت بر برگزاری انتخابات و هماهنگی و حمایت از بازسازی اقتصادی و قرارداد این امور در دستور کار عملیات حفظ صلح یکی از موفق‌ترین سازمان‌های بین‌المللی معاصر شناخته شده است (موثقی، ۱۳۸۹، ۲۲۰ تا ۲۱۷). سازمان ملل متحد هم اکنون به کارگزار بین‌المللی مبدل شده که حافظ صلح و امنیت بین‌المللی است البته با ابزار منشور و کارکرد ارکان اصلی و فرعی آن که خود مولود جنگ جهانی دوم است (شریف، ۱۳۷۳، ۵۱-۵۰). شورای امنیت در اموری مداخله می‌کند که قبلاً در صلاحیت داخلی دولت‌ها بود و کارکردهای اخیر شورای امنیت تنها در پرتو تفاسیر مترقیانه و موسع از

صلاحیت‌های نظارتی، شورای امنیت عهده‌دار اجرای فصل هفت منشور و اهداف سازمان ملل متحد است. همچنین دارای صلاحیت شبه قضایی نیز گردیده است بخصوص با تاسیس محاکم کیفری ویژه و دائمی نظیر دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، رواندا، سیرالئون و ارجاع پاره‌ای قضایا از جمله دارفور سوماتالی به دیوان کیفری بین‌المللی. از سوی دیگر شورا به تازگی دارای صلاحیت قانونگذاری نیز شناخته شده است از جمله تحدید حدود مرزی میان عراق و کویت، تشکیل کمیته ضدتروریسم سازمان ملل متحد و همچنین تاسیس کمیته غرامت سازمان ملل متحد برای عراق. دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۱ طی رای مشورتی در قضیه آفریقایی جنوب غربی، نامیبیا اعلام کرد که ماده ۲۵ منشور تنها به اقدامات قهری شورا محدود نمی‌شود و کلیه تصمیماتی را که شورا به موجب منشور اتخاذ می‌نماید را در برمی‌گیرد. البته وظایفی چون صلاحیت قانونگذاری، تعیین حقوق و اعمال حقوق در منشور تصریح نشده از جمله الزام لیبی به تحویل اتباع خود در قضیه لاکربی که در عمل اعمال نوعی صلاحیت قضایی است. این نوع بدعتها نشانگر تمایل شورا به خروج از موازن حقوق بین‌الملل عام است. شورای امنیت در سال ۲۰۰۳ از کره شمالی خواست در قصد خود مبنی بر خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۶۸ تجدیدنظر کند. بسیاری بر این باورند که صدور قطعنامه‌هایی نظیر ۱۳۷۳ و ۱۳۶۸ شورای امنیت را تبدیل به یک سازمان توانمند کرده و شورا خود را به سوی احراز صلاحیت‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی رهنمون کرده است این سازمان بین‌المللی از نظر میزان و گستردگی اختیارات و لازم الاجرا بودن تصمیمات آن نهادی منحصر به فرد در تاریخ روابط و حقوق بین‌الملل است. با این حال شورا هم‌اکنون منعکس

است. از زمان تصویب منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تاکنون روابط سیاسی بین کشورها دچار چالش‌های جدی شده است و امور سیاسی به نحو بارزی تحت تاثیر دیدگاه‌های ۵ ابرقدرت دائم شورای امنیت قرار گرفته است به طوری که آنها چندان رغبتی به تغییر ساختار سازمان ملل متحد و ترکیب اعضای دائم و غیردائم شورای امنیت از خود نشان نمی‌دهند. متأسفانه بعد از پایان جنگ جهانی دوم، جنگ سرد بین دو ابرقدرت شرق و غرب آغاز شد و موضوع اصلاح ساختار سازمان ملل متحد دچار فترت گردید و رقابتهای اقتصادی فرصتی برای تغییر ساختار سازمان ملل متحد نداد و چون شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار شد نسبت به خواست ۵ ابرقدرت دنیا اندکی اغماض به خرج داد و موضوع اصلاحات سازمان ملل متحد عملاً بایگانی شد و اعتراض کشورهای جهان سوم به نتیجه‌ای ختم نشده. با این حال افزایش تعداد اعضای غیردائم از ۶ به ۱۰ عضو ثابت کرد که شورای امنیت نیز می‌تواند مورد بازنگری قرار بگیرد اما هیچ کس نبایستی معترض حق وتو شود و با وجود تلاش‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد هیچ موفقیتی در زمینه افزایش اعضای دائم شورای امنیت حاصل نشد اما کمیته منشور به ریزنی‌های خود ادامه داد تا به تقویت نقش سازمان ملل متحد در دنیای متلاطم امروز بپردازد با این حال حتی دبیرکل سازمان ملل متحد نیز نتوانست کشورهای عضو دائم شورای امنیت را وادار به پذیرش اعضای دائم جدید یا محدود کردن کاربرد حق وتو کند و صدور قطعنامه‌های متعدد حکایت از آن دارد که اعضای ملل متحد هنوز به هیچ توافق قطعی برای اصلاح ساختار شورای امنیت نرسیده‌اند و در آینده نزدیک نیز بعید است که به توافق قابل قبولی برای همه بازیگران دهکده جهانی دست

منشور بویژه ماده ۳۳ منشور امکان‌پذیر شده است و شورا خود متعهد می‌داند که در منازعاتی که واقعاً در جریان است و می‌تواند به یک جنگ منطقه‌ای مبدل شود ورود پیدا کند و این تنها از طریق مداخلات بشردوستانه امکان‌پذیر است تا مانع از افزایش پناهندگان و سرایت آن به کشورهای دیگر شود (کرمی، ۱۳۷۵، ۱۳۱). منشور سازمان ملل متحد طبق ماده ۱۱ به مجمع عمومی اختیار داده که اصول کلی همکاری را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بررسی کند و در صورت لزوم به کشورهای عضو و یا شورای امنیت توصیه یا پیشنهاداتی را ارائه دهد و شورای امنیت نیز در بسیاری از موارد به این پیشنهادات توجه کرده و اقداماتی را انجام می‌دهد که گاهی موافق منشور و گاهی فراتر از منشور می‌باشد با این حال شورای امنیت بایستی نسبت به عملکرد کشورها نظارت داشته و اختلافات بین‌المللی را که منجر به تهدید صلح شده را با سرعت و به نحوی عاقلانه و متصفانه حل و فصل کند (سازمان ملل متحد، اداره اطلاعات همگانی، ۱۳۸۸، ۷۰).

### ۳- ممانعت از اصلاح و بازنگری ساختار سازمان ملل متحد و شورای امنیت

ماده ۱۰۸ منشور سازمان ملل متحد شیوه اصلاح منشور را مشخص کرده و اعلام داشته که اصلاحات انجام یافته در این منشور زمانی برای همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد لازم اجرا خواهد گردید که مورد موافقت دو سوم اعضای مجمع عمومی باشد و توسط دو سوم اعضاء ملل متحد که ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت نیز بایستی داخل در این دو سوم باشد و وفق قانون اساسی‌شان به تصویب برسد در این صورت بازنگری انجام یافته برای همه کشورها لازم الاتباع

همین‌طور وزیرین کردن آراء شورای امنیت از نظر حداقل آراء کشورهای عضو

۳- برخی نیز به حق وتو گروهی برای کشورهای در حال توسعه اشاره دارند که بعد از عضویت در شورای امنیت بتوانند از این حق استفاده کنند بدون آنکه حق وتو تنها در اختیار یک کشور جهان سومی باشد (صمدی، ۱۳۷۵، ۱۹۲-۱۹۱). دولت آمریکا و کشورهای غربی بارها خواستار اصلاح منشور شده‌اند اما وضعیت روابط بین‌الملل بقدری متشنج است که اجازه نمی‌دهد این اصلاحات با عدالت توأم شود و هر بلوکی می‌خواهد که کشورهای حامی خود را وارد جرگه شورای امنیت بکند. برخی نیز معتقدند که امکان دارد که اصلاح منشور باعث افزایش تنش در جهان گردد و مشکلات دهکده جهانی را از نظر صلح و امنیت بین‌المللی دوچندان کند (کلییار، ۱۳۷۱، ۲۱۲-۲۱۱). آینده شورای امنیت سازمان ملل متحد به این ترتیب رقم خواهد خورد که حتی اگر ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت که بازیگران مطرح دهکده جهانی هستند و گرداننده شورای امنیت می‌باشند حاضر به انجام اصلاحات در شورای امنیت باشند و اعضای جدیدی را به عنوان عضو دائم بپذیرند بعید است که اجازه داشتن حق وتو را به آنها بدهند و یکجانبه‌گرایی در استفاده از حق وتو در آینده نیز ادامه خواهد یافت و محال است که رعایت عدالت حقوقی در شورای امنیت سازمان ملل متحد را بپذیرا شوند. با این حال این امکان وجود دارد که تمامی اصلاحات مدنظر در ساختار سازمان ملل متحد مورد پذیرش و تصویب قرار بگیرد اما شورای امنیت اجازه نخواهد که با صلاحیت‌ها و ساختارش شوخی کنند و توازن قدرت را در آن بهم بزنند و در طول تاریخ بشر شاهد بودیم که قدرت یک پدیده انحصاری است و شراکت را بپذیرا نیست و این پدیده کاملاً طبیعی است زیرا

یابند. با اینکه تعداد کشورهای جهان بعد از تصویب منشور افزایش یافته است اما هیچ عدالتی در تقسیم کرسی‌های شورای امنیت مشاهده نمی‌شود و اصلاحات در آن ضرورتی انکارناپذیر است. جالب است تنها ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت هستند که برای همه مسائل مهم جامعه بین‌المللی و سازمان ملل متحد تصمیم می‌گیرند. مخالفان افزایش تعداد اعضای دائم شورای امنیت آن را موجب کاهش کارایی شورای امنیت می‌دانند و افزایش تعداد اعضا موجب خواهد شد که از کارایی شورای امنیت در بحران‌های بین‌المللی کاسته شود (امین منصور، ۱۳۷۳، ۴۹۴ تا ۴۹۲). این دیدگاه وجود دارد که دو کشور ژاپن و آلمان که از نظر مالی قوی هستند می‌توانند نقش بارزی در حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کنند با این حال کشورهای در حال توسعه معتقدند که این عادلانه نیست که فقط کشورهای صنعتی و ثروتمند به عضویت دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد انتخاب شوند. ظاهراً اصلاحات شورای امنیت بایستی با لحاظ دو عامل نمایندگی جغرافیایی و حفظ امنیت بین‌المللی انجام شود و در عمل کشورهای جهان سوم در این بازی شرکت ندارند و موضوع اختلاف برانگیز دیگر اعطای حق وتو به اعضای جدید شورای امنیت است اما استدلال می‌شود که عضویت در شورای امنیت بدون حقوق مساوی فقط بازی با کلمات است. دو راه‌حلی که برای خروج از این بن‌بست سیاسی- حقوقی پیشنهاد شده عبارتند از:

۱- افزایش اعضای دائم شورای امنیت از کشورهای در حال توسعه و حضور ژاپن و آلمان در این چرخه

۲- اعطای کرسی غیردائم به کشورهای در حال توسعه و افزایش نقش کرسی‌های غیردائم در معادلات جهانی و

استقلال با صدای بلند سیاست عدم مداخله را در پیش گرفت و تلاش داشت که قاره آمریکا را از استعمار انگلستان رهایی بخشد و با شناسایی استقلال دول جدید در آمریکای لاتین پیگیر سیاست عدم مداخله بود و سپس دکترین مونروئه مطرح شد که در صورت مداخله اروپا در امور آمریکایی لاتین از تدابیر نظامی استفاده خواهد کرد اما بعدها با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای سیاست مداخله را در کشورهای کارائیب و آمریکای لاتین در پیش گرفت و اعلام کرد هرگونه تهدید کشورهای فوق‌الذکر به منزله تهدید آمریکا محسوب خواهد شد. با این حال در عمل اقتدار نظامی کافی برای پیگیری این سیاست نداشت. اما بعدها با امضای معاهده کلیتون - بولور مشکلات موجود با انگلستان را حل کردند با این حال کنترل کشورهای پورتوریکو، هاوایی و فیلیپین بدست آمریکا افتاد و با سیستم تحت‌الحمایگی به اداره این کشورها پرداخت. اما بعدها آمریکا در کشورهای گواتمالا، کوبا، دومینیک، گرانادا، نیکاراگوئه، پاناما و هائیتی عزم جدی خود را برای حفاظت از منافع خود در این قاره نشان داد. مهمترین دلایل مداخلات آمریکا در کشورهای آمریکای مرکزی و لاتین عبارت بودند از:

۱- نجات کشورهای آمریکای لاتین از کمونیسم بین‌الملل

۲- تحریم اقتصادی کوبا و مداخله در آن به خاطر نزدیکی کوبا به شوروی

۳- حفاظت از نظم و قانون با هدف کمک به مردم جمهوری دومینیک در هنگام برگزاری انتخابات

۴- مداخله به جهت بازسازی نهادهای دموکراتیک و جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها به کشور کوچک گرانادا

قدرت عامل بقا و ماندگاری در جهان است و سازمان ملل متحد نیز از این واقعیت در رنج است (عباسقلی‌زاده بنام، ۱۴۰۳، ۱۸۵). کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس اعلامیه هزاره در مجمع عمومی با صدور قطعنامه ۵۵/۲ خواستار اصلاح فراگیر شورای امنیت شدند زیرا این شورا با واقعیات جغرافیایی سیاسی فاصله گرفته و شیوه کار ویژه‌ای را برای خود مقرر کرده است و هر نوع اصلاح در سازمان ملل بدون اصلاح شورای امنیت بی‌فایده خواهد بود زیرا کماکان قدرت اصلی تصمیم‌سازی در اختیار شورای امنیت خواهد بود و آنها هم مطابق حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته رفتار خواهند کرد. با این حال شرط عضویت در شورای امنیت داشتن توان مالی، نظامی و دیپلماتیک برای حمایت از اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد است و از سوی دیگر نایبستی با اصلاحات غیرمنطقی شورای امنیت کارایی خود را از دست بدهد و سازمان ملل متحد به سرنوشت جامعه ملل دچار شود و از هم فروپاشد (بعیدی‌نژاد، دریایی و علی‌آبادی، ۱۳۸۴، ۴۸۱-۴۸۰).

۴- مداخلات نظامی در کشورهای در حال توسعه مغایر با مواد منشور

مطابق بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد متعهدند که از هر نوع تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یا کاربرد هر نوع زور که با مقاصد سازمان ملل متحد در تعارض باشد اجتناب کنند حال آنکه برخی از کشورهای توسعه یافته کاملاً برخلاف این ماده حرکت می‌کنند و با انواع مداخلات نظامی سعی دارند که قدرت سیاسی و نظامی خود را به رخ دیگر کشورها بکشند از جمله ایالات متحده آمریکا که از بدو

مسئولیت دولت‌ها را مشخص نموده است. شورا با توسل به ماده ۴۱ منشور می‌تواند از تدابیری جهت تنبیه کشورهای متجاوز استفاده کند که بسیاری از آنها ماهیت غیرنظامی دارند. شورای امنیت در سال ۱۹۹۰ بلافاصله از کشور عراق خواست که از نقض صلح و امنیت بین‌المللی اجتناب کند و نیروهای متجاوز خود را از کویت خارج نماید و با رویگردانی عراق از اجرای این قطعنامه‌ها، شورای امنیت عمل عراق را محکوم کرده و طبق قطعنامه شماره ۶۷۸ که بر مبنای فصل هفتم منشور صادر شده بود به کشورهای عضو سازمان ملل متحد اطلاع داد که از همه ابزارها برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه استفاده کرده و عراق را از کویت اخراج کنند و شورای امنیت با یک اقدام نظامی فوری موفق شد که عراق را از کویت اخراج نماید (شیری جناقرد، ۱۳۸۸، ۷۵).

کشورهای توسعه یافته مکلفند که با لحاظ اصول کلی حقوق بین‌الملل وفق منشور حرکت کنند و مداخلات نظامی برخلاف ماده ۵۱ منشور مورد تایید سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل نیست. این اصول عبارتند از: صلح‌گرایی کشورهای عضو سازمان ملل متحد که این شامل کشورهای عضو دائم شورای امنیت نیز می‌گردد، رعایت حقوق بشر، منع هر نوع تعرض به غیرنظامیان، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و پرهیز از اقدامات یکجانبه دولت‌ها، توجه به عدالت و مقابله با جنایات بین‌المللی با محاکمه تبهکاران خطرناک که عدم توجه به موارد فوق می‌تواند موجب فروپاشی بنیان‌های جامعه بین‌المللی را موجب شود. بعد از قضیه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ دولت آمریکا با شعار عدالت بی‌پایان و برقراری عدالت پا به میدان گذاشت و دو کشور عراق و افغانستان را مورد حمله خود قرار داد و قطعنامه‌های صادره شورای امنیت از همه کشورها خواست که در یک اقدام جمعی

۵- کمک‌رسانی به شورشیان نیکاراگوئه موسوم به سالوادورها و اعلام این مطلب به عنوان دفاع مشروع و شخصی به شکل دسته جمعی

۶- در پاناما مداخلات با چهار هدف انجام می‌گرفت که شامل موارد ذیل بود:

الف- حفاظت و حمایت از اتباع آمریکا

ب- جلوگیری از قاچاق مواد مخدر از طریق پاناما و محاکمه مانوئل نوریگا

پ- بازسازی و اعاده دموکراسی در پاناما

ت- حمایت از منافع آمریکا در ارتباط با کانال پاناما

۷- مداخله به جهت تحریم اقتصادی هائیتی برای ضربه زدن به رژیم نظامی حاکم در این کشور (هیلر، ۱۳۸۳، ۱۳ تا ۱ با تلخیص). درست است که با پایان جنگ سرد، جهان نظم نوینی را تجربه نکرد و بخاطر تنش دو قدرت شرق و غرب سازمان ملل برای مدت اندکی کارایی خود را از دست داد معه‌ذا با فروپاشی اتحاد شوروی، بازیگران جدیدی وارد عرصه روابط بین‌الملل شدند و ژاپن، آلمان، چین و اروپای متحد به کانون‌های جدید قدرت اقتصادی و تکنولوژیک در جهان مبدل شد که تمایل فراوانی برای استفاده از تسلیحات نظامی در جهان داشتند و تلاش کردند که جهان را از تک قطبی شدن نجات دهند (خرازی، ۱۳۷۵، ۲۵). شورای امنیت بعد از سال ۱۹۹۰ تصمیماتی اتخاذ نموده که بسیار فراتر از ماهیت سیاسی این شورا است و در موارد قانونگذاری و در برخی از قضایا به تاسیس دیوان‌های کیفری ویژه و بین‌المللی مبادرت ورزیده است و تکلیف جبران خسارات، استرداد مجرمین و

هم با کمترین میزان تعهدات، اساساً پذیرش معاهدات به حساب نمی‌آید و رفتارهای غیرمعارف آمریکا ثابت می‌کند که بیشترین میزان حق شرط در معاهدات بین‌المللی متعلق به ایالات متحده آمریکاست.

این نوع رفتارها می‌تواند ایجاد کننده یک بدعت حقوقی در همه زمینه‌های دیگر حقوق بین‌الملل شود و نوعی برخورد دوگانه است با اسناد بین‌المللی. از سوی دیگر هنگام اعطای کمک‌های خارجی و تخصیص وام و کمک‌های نظامی، رعایت حقوق بشر بالاترین شرط آمریکا برای اعطای این امتیازات و مزایاست حال آنکه خودش در مسیر دیگری سیر می‌کند حال آنکه معاهده ۱۹۶۹ حقوق معاهدات از جامعیت و کلیت منحصر به فردی برخوردار است و بایستی به عنوان اصول راهنما بکار رود چون تضمین کننده منافع جمعی است و یا ماده ۱۰۳ منشور که به برتری تعهدات به موجب منشور بر تعهدات دوجانبه کشورها با هر موضوعی اشاره دارد اما آمریکا با سرعت غیرمجاز در جاده حقوق بین‌الملل به پیش می‌تازد و بر این باور است که داشتن بالاترین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهان این حق را به این کشور می‌دهد که با تاسیسات حقوق بین‌الملل بازی کرده و با انواع ترفندها و تکنیک‌ها آنها را از مسیر خود منحرف کند (رجول، ۱۳۸۵، ۷۲۰-۷۱۹).

از سوی دیگر اجبار دولتها به امضای معاهدات با اتکاء به عوامل اقتصادی، سیاسی و روانی اقدامی خلاف موازین حقوق بین‌الملل و کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ است. به همین

بین‌المللی به جنگ تروریست‌ها پردازند و واکنش‌های متقابل در این قضیه تروریستی پاسخی بود به تروریست‌ها از سوی ایالات متحده آمریکا (کاسسه، ۱۳۸۱-۱۳۸۰، ۱۴۱).

۵- معاهدات بین‌المللی و تعهدات نابرابر کشورها در دهکده جهانی

اصولاً در معاهدات هسته‌ای و حقوق بشری، حق شرط جایگاهی ندارد چون منافع جمعی رعایت آنها مانع از آن می‌شود که یک کشور با اعمال حق شرط، حقوق ویژه‌ای را برای خود ترسیم کند با این حال در عمل کشورهای حامی حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته از حق شرط برای کاهش تعهدات خود استفاده کرده و کلیت معاهدات را از قابلیت اجرا ساقط می‌کنند. دولت ایالات متحده آمریکا در بسیاری از معاهدات حقوق بشری متوسل به حق شرط شده و این نوع حق شرط مغایر با اهداف معاهدات مزبور تلقی می‌شود و آمریکا با صدور سند استنباط<sup>۱</sup> و اعلامیه<sup>۲</sup> به یک جانبه‌گرایی رنگ حقوقی می‌دهد. این معاهدات عبارتند از: کنوانسیون ۱۹۴۸ در خصوص نسل‌کشی، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، کنوانسیون امحای تبعیض نژادی ۱۹۶۶ و کنوانسیون ۱۹۸۴ در خصوص شکنجه. علاقه آمریکا به انزوا طلبی مبتنی بر سیاست خارجی برتری‌جویی پیچیده آمریکاست که با اعلام حق شرط، بنیانگذار نظام حقوقی نابرابر در زمینه معاهدات حقوق بشری و سایر اسناد حقوق بین‌الملل است و این عملکرد آمریکا یادآور مفهوم چندجانبه‌گرایی اختیاری آمریکاست. پذیرش معاهدات آن

<sup>2</sup> - Declaration

<sup>1</sup> - Understanding

کیفری بین‌المللی که مقرر داشته که دیوان می‌تواند مطابق ماده ۱۳ این اساسنامه صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور در ماده (۵) اعمال نماید، چنانچه:

الف- یک دولت عضو وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است به موجب ماده ۱۴ به دادستان ارجاع نماید.

ب- شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته است به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید.

ج- دادستان تحقیقاتی را به موجب ماده ۱۵ در مورد آن جنایت شروع نموده باشد. همین‌طور مطابق ماده ۱۶ پس از صدور قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد (مبنی بر درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب) هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب اساسنامه نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد این درخواست به موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت می‌باشد (آل حبيب، ۱۳۷۸، ۵۵۰ تا ۵۴۸). شورای امنیت در سال ۲۰۰۲ قطعنامه ۱۴۲۲ را تصویب کرد که مقرر می‌داشت که از دیوان کیفری بین‌المللی خواسته شده که از هر نوع تعقیب یا رسیدگی به اعمال نیروهای حافظ صلح دول غیرعضو اساسنامه خودداری کند. دولت آمریکا که عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیست اما دارای بیشترین نیروی حافظ صلح است خواهان مصونیت دائمی نیروهای آمریکایی شرکت کننده در عملیات حفظ صلح بود که یک نوع کاپیتولاسیون کیفری بین‌المللی به حساب می‌آید و تساوی حقوق بین نیروهای حافظ صلح کشورهای عضو را با کشورهای غیرعضو را رقم زد و اگر نیروهای حافظ صلح مرتکب جنایات

جهت کشورهای جهان سوم بویژه اعضای جنبش عدم تعهد معتقدند که بایستی مفهوم منع توسل به زور به صورت گسترده تفسیر شود تا از فشارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای مقتدر کاسته شود.

البته کشورهای توسعه یافته و ابرقدرت با استناد به موازین نظام حقوق بین‌الملل کشورهای توسعه یافته، مخالف سرسخت این نوع تفاسیر و موافق اعمال انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی بر کشورها هستند و معتقدند که این نوع رفتارها می‌تواند موجب کاهش همکاری‌های اقتصادی میان دول در حال توسعه و توسعه یافته گردد. با این حال تفکری که اعلام می‌کند اعمال فشار برای امضا و تصویب معاهدات ضرورت ندارد و محکوم است برتری یافته و در حال اجراست زیرا همه معاهدات بر مبنای اصل حسن نیت اجرا می‌شوند و هر عمل حقوقی بدون آزادی اراده و رضایت صریح و ضمنی کشورها محکوم است. (فلسفی، ۱۳۸۳، ۲۷۹-۲۷۸). نمی‌توان از این حقیقت چشم‌پوشی کرد که در پرتو جنبش‌های استعمارزدایی، کشورهای بسیاری تشکیل شدند که کاملاً با هم از همه جهات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، تمدنی، مذهبی و میزان توسعه با یکدیگر فرق داشتند و آن دسته از دولت‌هایی که از اقتدار و ثبات بیشتری برخوردار بودند موفق شدند که اهرم جامعه بین‌المللی را بدست گرفته و کنترل سازمان‌های بین‌المللی را در اختیار خود داشته باشند از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد، با اینکه در منشور سازمان ملل متحد تأکید بسیاری بر برابری کشورها شده است مع هذا نابرابری دولت‌ها در همه امور یک حقیقت تلخ و غیرقابل انکار دهکده جهانی است (بیگزاده، ۱۳۸۹، ۷۹). این نابرابری در اعمال صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود از جمله مواد ۱۳ و ۱۶ اساسنامه دیوان

استراتژیک، ترغیب شوروی به سوی دموکراسی و اقتصاد آزاد، حفظ اقتدار انحصاری هسته‌ای و جلوگیری از فعالیت هسته‌ای کشورها غیردوست، حرکت به سوی اقتصادی پویا و سالم، برقراری روابط سالم با متحدان آمریکا، تقویت دموکراسی و حقوق بشر، رهبری جهان با مشارکت کشورهای متحد و هم پیمان آمریکا، تقویت سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی، تقویت آزادی‌های سیاسی و اقتصادی در پرتو حقوق بشر و دموکراسی، ایجاد توازن در مناطق مختلف دنیا و پرهیز از هر نوع توسل به زور، ترغیب راه‌حل‌های دیپلماتیک، رشد نهادهای سیاسی آزاد و دموکراتیک، مقابله با تجاوز و تروریسم، حمایت از سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری، حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل و تقویت اتحاد بیشتر بین کشورهای عضو سازمان ملل متحد (آقای، ۱۳۷۵، ۶۳ تا ۶۰). امروزه آمریکا به کانون اقتصاد جهان مبدل شده است و نقش دلار آمریکا به عنوان ذخیره اصلی ارز در جهان نقش چشم‌گیری در موضوعات اقتصاد جهانی دارد. واشینگتن در کاربرد تجارت و کمک به عنوان یک اهرم سیاسی کاملاً حساب شده رفتار می‌کند و در حل بحران‌های آنگولا، شیلی، گینه، مکزیک و پاکستان هیچ واکنشی از خود نشان نداد (آیکن بری، ۱۳۸۳، ۴۶۵). امروزه برخی از حقوق‌دانان آمریکائی معتقدند که آمریکا به علت تعارضات موجود میان اصول قانون اساسی آمریکا و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اجازه پیوستن به دیوان را ندارد. قانون محافظت از سربازان آمریکایی در برابر تعقیبات خارجی موجب مخالفت آمریکا با الحاق به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌گردد (دهقانی، ۱۳۸۲، ۳۸۳). جیمز پی رابین سخنگوی دولت آمریکا راجع به تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی استدلال کرد که آمریکا هوادار تاسیس یک محکمه کیفری برای مجازات جنایتکاران

جنگی شود کماکان از مصونیت ماده ۱۶ اساسنامه و معافیت‌های ۱۲ ماهه برخوردارند و این نوع معافیت از نظر ماهیت عملی تبعیض آمیز به شمار می‌رود و ضربه‌ای است کاری بر پیکره اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و معاهده رم ۱۹۹۸ و ناقض اصل صلاحیت سرزمینی کشور قربانی برای رسیدگی و اعمال مجازات آمریکا تهدید کرده بود که در صورت مخالفت با صدور قطعنامه ۱۴۲۲ دیگر در سیستم امنیت جمعی منشور و هزینه‌های آن مشارکت نخواهد داشت که با عدم مخالفت حتی یک کشور این قطعنامه صادر شد و به نابرابری در معاهدات و تعهدات منتج در آن منجر شد (استان، ۱۳۸۳، ۱۴۶-۱۴۵).

۶- تفوق دکترین نظام نوین جهانی بر آرمان‌های منشور سازمان ملل متحد

جرج بوش رئیس جمهور سابق آمریکا بارها از نظم نوین جهانی صحبت کرد اما برای اولین بار این اصطلاح توسط میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۸ در مجمع عمومی اعلام شد. از نظر بوش جهان امروز دچار تحولاتی شده که روابط بین‌الملل را کاملاً متشنج کرده است. این تحولات عبارتند از: سقوط کمونیسم و رکود اقتصادی در شوروی و علاقه‌مندی این کشور به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز در درگیری‌های منطقه‌ای، ظهور دموکراسی‌های صنعتی و تبدیل ماهیت قدرت از نظامی به اقتصادی، نوآوری‌های علمی و تکنولوژی و رقابت بین کشورهای صنعتی، جنگ در منطقه خاورمیانه و بین کشورهای جهان سوم. بوش معتقد بود که این اوضاع بایستی تحت نظم نوینی قرار بگیرد و مشکلات با راه‌حل‌های ذیل برطرف شوند که عبارتند از: ادامه بقاء و حیات آمریکا، سرکوب تمام تهدیدات پیش‌رو، مقابله با تروریسم، ارتقاء ثبات

زندگی در یک دوره صلح آمریکایی هستیم که آن نیز متکی به سلطه آمریکاست. آنتونی کوردزمن معتقد است که آمریکا نقش پلیس جهانی را بایستی ایفا کند و ساموئل هانتینگتون به نظام‌های تک قطبی و چندقطبی اشاره دارد و اینکه تمدن‌ها در حال برخورد با یکدیگرند. ریچارد روزکرانس با طرح نظریه کنسرت جدید معتقد است که نظام نوین جهانی از سه راه قابل طرح است:

۱- موازنه سنتی قوا میان قدرت‌های مطرح جهان

۲- بازدارندگی هسته‌ای از سوی دارندگان سلاح هسته‌ای

۳- ایجاد یک ائتلاف مرکزی برای نظام نوین جهانی

شالوده این کنسرت بین‌المللی شامل دخالت و مشارکت همه، توافق ایدئولوژیک و محکوم کردن تجاوزات سرزمینی است. جوزف نای دوران نظام نوین جهانی را از طریق طی ۵ مسیر عملی می‌داند که شامل بازگشت به دوران دوقطبی، چندقطبی شدن، ایجاد سه بلوک اقتصادی، نظام سلطه تک قطبی و وابستگی متقابل چندسطحی است. آندره فونتن به نظام تک قطبی اعتقاد دارد و نوام چامسکی معتقد است که نظم نوین جهانی برگردان مفهوم توسل به زور است. او معتقد است که نظام بین‌المللی از نظر اقتصادی سه قطبی است که شامل آمریکا، اروپا و ژاپن و از بعد نظامی تک قطبی است که آمریکا نماد آن است.

مارتین شاو به یک بلوک صنعتی جهانی می‌اندیشد و نیل مک فارلین مناطق جهان را به سه قسمت تقسیم کرده که شامل مناطقی است که همه کشورها در آن درگیرند و در برخی از مناطق فقط یک ابرقدرت حضور دارد و در برخی از مناطق هیچ ابرقدرتی منفعت چندانی را تعقیب نمی‌کند (ذاکریان،

جنگی و جنایت علیه بشریت است اما دیوان کیفری بین‌المللی از آن نوع دادگاهها نیست که آمریکا از آن حمایت کند زیرا تاسیس این دادگاه برخلاف سیاست خارجی آمریکاست و ترس آمریکا از آن است با توجه به اینکه نیروهای نظامی اش در پایگاه‌های نظامی خارج از آمریکا مشغول عملیات نظامی هستند در صورت عضویت آمریکا در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هیچ اشتیاقی برای انجام این عملیات از سوی تفنگداران نظامی آمریکا باقی نمی‌ماند و در این صورت آمریکا نخواهد توانست در عملیات نظامی حافظ صلح شرکت کند (ظریف کارفر، ۱۳۸۰، ۵۵۱-۵۵۲). رهیافت‌های جدید در خصوص نظم نوین جهانی با سه برداشت مختلف توأم شده‌اند که عبارتند از:

۱- جهت‌گیری رئالیستی از نظم نوین جهانی

۲- جهت‌گیری ایده آلیستی از نظم نوین جهانی

۳- جهت‌گیری جهان‌گرایانه از نظم نوین جهانی

مطابق دیدگاه رئالیستی بعد از فروپاشی شوروی نظام نوین جهانی در سه بعد مطرح گردیده که عبارتند از: بعد سیاسی، نظامی و اقتصادی. از دیدگاه کیسینجر آمریکا بایستی نقش موازنه دهنده را ایفا کند. او معتقد است که نظم نوین جهانی مدنظر او با دو راه‌حل توأم است که عبارتند از سلطه و موازنه. آر.کل بر این باور است که آمریکا باید نقش استعماری انگلیس را ادامه دهد. استانی هافمن به توزیع قدرت چندقطبی معتقد است و اظهار داشته که از نظر اقتصادی و مالی ژاپن و آلمان، از نظر جمعیتی چین و هند و از نظر اقتصادی و نظامی فقط آمریکا قدرت‌های مطرح هستند. چارلز کرات هامر به نظام تک قطبی اشاره دارد و استدلال کرده که ما اکنون در حال

۱۳۸۱، ۱۷ تا ۱۲). به نظر می‌رسد کشورهای توسعه یافته از موازین حقوق بین‌الملل به عنوان ابزار تضمین منافع خود استفاده می‌کنند و هر موقع اجرای این موازین را به ضرر خود تشخیص می‌دهند با کمال میل آن را نقض می‌کنند و یا از اجرای آن طفره می‌روند و منشور خود نیز دچار استیصال شده و از نظر اجرای مواد خود با تبعیضات گوناگون مواجه است.

### نتیجه‌گیری

بعد از پایان جنگ جهانی دوم سازمان ملل متحد تاسیس شد تا برای همیشه حافظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد اما در عمل این آرمان به صورت ناقص تحقق یافت و جهان برای دفعات مکرر شاهد آغاز جنگ‌های منطقه‌ای و داخلی، نسل‌کشی، جنایات برضد بشریت و جنایات جنگی و تجاوز شد و در بسیاری از مواقع هیچ کاری از دست سازمان ملل متحد نیز برنیامد. از سوی دیگر شورای امنیت سازمان ملل متحد در قضایای گوناگون واکنش‌های ضد و نقیضی از خود به نمایش گذاشته است و این تعارض در برخوردهای شورای امنیت با قضایا حکایت از تجزیه حقوق بین‌الملل به حقوق بین‌الملل کشورهای یافته و در حال توسعه می‌کند که ظاهراً رعایت مقررات حقوق بین‌الملل در گروه اول ویژگی توصیه‌ای دارد و در گروه دوم از ویژگی الزام‌آور برخوردار است و منشور که قرار بود نقش قانون اساسی جامعه بین‌المللی را ایفا کند دچار چالش‌های جدی شده است و تعهدات و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها دچار عدم توازن جدی گردیده و به این ترتیب که کشورهای توسعه یافته دارای اختیارات بسیار بوده و تابع و پاسخگوی هیچ مسئولیتی نیستند و کشورهای در حال توسعه از اختیارات محروم بوده و فقط متحمل مسئولیت هستند. تحولات حقوق بین‌الملل حکایت از آن دارد که ظاهر

اهمیت منافع از رعایت قواعد منشور سبقت گرفته و تحت الشعاع منافع بسیاری از موازین حقوق بین‌الملل بفراموشی سپرده شده است. بنابراین در راستای ارتقاء اهمیت منشور و لحاظ نمودن آن پیشنهاد می‌شود که:

- ۱- به سرعت منشور مورد اصلاح و بازنگری قرار بگیرد.
- ۲- موارد استفاده از حق وتو به شکل انحصاری تعریف شود.
- ۳- مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد ارزیابی قرار بگیرد.
- ۴- اعضای جدیدی به عنوان عضو غیردائم شورای امنیت انتخاب شوند علاوه بر ۱۰ عضو قبلی.
- ۵- اعضای دائم شورای امنیت از ۵ به ۱۰ افزایش یابد و برای آنها نیز حق وتو لحاظ شود.
- ۶- رعایت قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام از همه کشورهای جهان مطالبه شود.
- ۷- از اعمال حق شرط در معاهدات بین‌المللی توسط کشورها پرهیز شود.
- ۸- عدالت حقوقی در تصویب و اجرای معاهدات بین‌المللی لحاظ شود از جمله در معاهدات هسته‌ای و حقوق بشری.
- ۹- نقطه اشتراک منافع کشورها تعیین شده و از موازین حقوق بین‌الملل برای قالب‌بندی حقوقی آنها استفاده شود.
- ۱۰- از نقش دبیرکل سازمان ملل متحد و تلاش‌هایش در اجرای منشور استقبال شود.

## سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.  
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.  
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.  
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

## منابع

- امین منصور، جواد، «روند تجدیدساختار در سازمان ملل متحد»، مجله سیاست خارجی، شماره سوم، سال هشتم، پاییز ۱۳۷۳.
- آقایی، سید داود، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، چاپ اول، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵.
- آقایی، سید داود، سازمان‌های بین‌المللی، تهران، سرای عدالت، چاپ پنجم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۸۶.
- آل حبیب، اسحاق، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- آیکن بری، جان، «توهمات امپراتوری: تعریف نظم نوین آمریکایی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- بعیدی‌نژاد، حمید، دریایی، محمدحسن، علی آبادی، مهدی، تحول در ساختار نظام ملل متحد [به سفارش] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- بیگزاده، ابراهیم، «تحول عملیات حفظ صلح در سازمان ملل متحد: رویکردی جدید»، چاپ اول، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره سوم، ۱۳۸۶.
- بیگزاده، ابراهیم، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- خرازی، کمال، «ایران و نظم جهانی پس از جنگ سرد»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۵.
- دهقانی، رضا، «دیپلماسی امریکا در قبال دیوان بین‌المللی کیفری»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲.
- ذاکریان، مهدی، حقوق بشر در هزارهٔ جدید، چاپ اول، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- رجول، کاترین، «حق شرط‌های ایالات متحده بر معاهدات حقوق بشری؛ همه برای یکی و هیچ کس برای همه؟»، ترجمه رضا موسی‌زاده، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵.
- موثقی، حسن، حقوق بین‌الملل میان حاکمیت اراده و قانون، چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ۱۳۸۹.
- سازمان ملل متحد، اداره اطلاعات همگانی، سازمان ملل متحد در دنیای امروز [برای] دفتر هماهنگ کننده سازمان ملل متحد در ایران و مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران، چاپ اول، تهران، آبارون، ۱۳۸۸.
- شریف، محمد، بررسی دکرین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- شمیلیه-ژانرو، مونیک، بشریت و حاکمیت‌ها سیری در حقوق بین‌الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۸۲.

- شیرازی جعفری، قادر، زیر نظر توکل حبیب‌زاده و منصور پورنوری، اقدامات خارج از صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل متحد، چاپ اول، اردیبهشت، شیخ صفی‌الدین، ۱۳۸۸.
- صمدی، جلال، «تجدید ساختار شورای امنیت از دیدگاه دبیرکل»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره یک، بهار ۱۳۷۵.
- ظریف کارمزد، سیدمحسن، «بررسی مبانی سیاسی و حقوقی مخالفت آمریکا با تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۰.
- عابدینی، عبدالله، «چندپارگی حقوق بین‌الملل، ماهیت و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه علمی تخصصی بررسی‌های حقوق بین‌الملل، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.
- عباسقلی‌زاده بنام، امیر، چالش‌های ساختاری سازمان ملل متحد در هزاره سوم، چاپ اول، تبریز، زبان آکادمیک، ۱۴۰۳.
- فالک، ریچارد، «ارزیابی سازمان ملل متحد در پنجاه سالگی: چالش در حال ظهور»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره یک، بهار ۱۳۷۵.
- فلسفی، هدایت الله، «از عقل و واقعیت تا بشریت»، چاپ اول، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره پنجم، ۱۳۸۸.
- فلسفی، هدایت الله، «ملل متحد و آرمان بشریت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱.
- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ دوم، تهران، فرهنگ نشرنو، ۱۳۸۳.
- فلسفی، هدایت الله، حقوق بین‌الملل: از اراده مطلق تا عقل و واقعیت، و از عقل و واقعیت تا بشریت»، چاپ اول، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۸۵.
- فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون دیالکتیک همانندی و تفاوت، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشرنو با همکاری نشر آسیم، ۱۳۹۰.
- کارستن، استان، «ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ (۲۰۰۲) شورای امنیت»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
- کاسسه، آنتونیو، «حمله به مرکز تجارت جهانی و فروپاشی برخی از بنیادهای اساسی حقوق بین‌الملل»، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، مجله حقوقی، شماره بیست و ششم و بیست و هفتم، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.
- کاسسه، آنتونیو، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- کاسسه، آنتونیو، نقش زور در روابط بین‌الملل، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- کرمی، جهانگیر، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشر دوستانه، چاپ اول، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- کلییار، کلود آلبر، سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا به امروز (همبستگی بین‌المللی) مجله دوم از نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق از هدایت الله فلسفی، چاپ اول، تهران، نشر فاخته، ۱۳۷۱.
- کمالان، سیدمهدی، منشور سازمان ملل متحد (انگلیسی به فارسی)، چاپ نهم، تهران، انتشارات کمالان، ۱۳۹۸.
- گروه تاریخ دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی و تالیف، تاریخ عمومی نگاهی به تاریخ جهان در قرن بیستم، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۷.
- هیلر، مکس، حقوق بین‌الملل و مداخله نظامی ایالات متحده در نیمکره غربی، ترجمه تقی محمد پورفرمی، [برای] دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی [وزارت امور خارجه]، چاپ اول، تهران، مرکز

چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

-Jennings, Sir Robert Y, International Law, in : R. Bernhardt (ed), Encyclopedia of Public International Law, Instalment 7, 1984.

- Frowein, Jochen Abr, United Nations , in : Bernhardt (ed), Encyclopedia of Public International Law, Instalment 5, 1983.

-Schachter, Oscar, United Nations Charter , in : Bernhardt (ed), Encyclopedia of Public International Law, Instalment 5, 1983.

-Arechaga , Eduardo Jimenez De , United Nations Security Council , in : Bernhardt (ed), Encyclopedia of Public International Law, Instalment 5, 1983.

-Wallace , Rebecca M.M , International Law , Thomson Sweet & Maxwell, Fourth Edition , 2002.

